

# کلمات مکنونہ

فارسی \_ عربی \_ انگلیسی



Century Press  
PUBLICATIONS

# کلمات مکنونه بهاء الله

فارسی \_ عربی \_ انگلیسی

ISBN 1 875598 08 1

Copyright © 1994 Century Press Pty. Ltd.

Reprinted 2001, 2007

All Rights Reserved



Century Press P/L  
P.O. Box 1309  
Bundoora, Vic. 3083  
Australia  
Email: [cpnykd@tpg.com.au](mailto:cpnykd@tpg.com.au)

# کلمات مکنونه فارسی

بنام گویندهٔ توانا  
ای صاحبان هوش و گوش  
اول سروش دوست اینست

## ۱- ای بلبل معنوی

جز در گُلْبُن معانی جای مگزین و ای هدهد  
سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای  
عَنقَای بقا جز در قاف وفا محلِ مپذیر. اینست  
مکان تو اگر بلامکان به پر جان برپری و آهنگ  
مقام خود رایگان نمائی.

## ۲- ای پسر روح

هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل، مگر طیور افئدة عباد که به تراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده‌اند و به گلهای بعد توجه نموده، از گلهای قرب محروم گشته‌اند. زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که به ابریقی از امواج رفیق اعلی گذشته‌اند و از افق ابهی دور مانده‌اند.

## ۳- ای دوست

در روضهٔ قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار. مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراقبت اشرار دست و دل هر دو بردار.

## ۴- ای پسر انصاف

کدام عاشق جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید. عاشق صادق را حیات در وصال است و موت در فراق. صدرشان از صبر خالی و قلوبشان از اصطبار مقدّس. از صدهزار جان درگذرند و به کوی جانان شتابند.

## ۵- ای پسر خاک

براستی می گویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگو ای برادران، به اعمال خود را بیارائید نه به اقوال.

## ۶- ای پسران ارض

براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود.

## ۷- ای پسر حبّ

از تو تا رُفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله. قدم اوّل بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سُرّادق خلد وارد شو. پس بشنو آنچه از قلم عزّ نزول یافت.

## ۸- ای پسر عزّ

در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک اُنس قدم گذار. قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما

## ۹- ای سایه نابود

از مدارج ذلّ وهم بگذر و به معارج عزّ یقین اندرآ.  
چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی و تبارک الله  
أحسن الخالقین گوئی.

## ۱۰- ای پسر هوی

براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل  
مرده جز به گل پژمرده مشغول نشود، زیرا که هر  
قرینی قرین خود را جوید و به جنس خود انس  
گیرد.

## ۱۱- ای پسر تراب

کور شو تا جمال بینی و کر شو تا لحن و صوت  
ملیحم را شنوی و جاهل شو تا از علم نصیب بری و  
فقیر شو تا از بحر غنای لایزال قسمت بیزوال  
برداری. کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و  
کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو  
یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و  
گوش لطیف به ساحت قدسم درآئی.

## ۱۲- ای صاحب دو چشم

چشمی بر بند و چشمی بر گشا. بر بند یعنی از عالم و  
عالمیان، بر گشا یعنی به جمال قدس جانان.

### ۱۳- ای پسران من

ترسم که از نغمهٔ ورقاء فیض نبرده به دیار فنا راجع  
شوید و جمال گل ندیده به آب و گل باز گردید.

### ۱۴- ای دوستان

به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان  
ترابی دل مبندید.

### ۱۵- ای پسر روح

وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی  
ممنوع شود و جمیع از نغمهٔ رحمانی و ندای سبحانی  
ممنوع گردید.

### ۱۶- ای جوهر غفلت

دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و  
صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر، و لکن گوشه  
نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد.

### ۱۷- ای همگان

ابواب لا مکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان  
زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم

مانده‌اند الاّ قلیلی، و از آن قلیل هم با قلب طاهر و  
نفس مقدّس مشهود نگشت الاّ اقلّ قلیلی.

## ۱۸- ای اهل فردوس برین

اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس قرب  
رضوان روضهٔ جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل  
عالین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته‌اند.  
پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید و حقائق  
اسرار عشق را از شقایقش جوئید و جمیع حکمت‌های  
بالغهٔ احدیهٔ را از اثمار باقیه‌اش بیابید. "قوت أبصار  
الذین هم دخلوا فیه آمین".

## ۱۹- ای دوستان من

آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که  
در ظلّ شجرهٔ انیسا که در فردوس اعظم غرس  
شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من  
حاضر بودید و به سه کلمهٔ طیّبه تکلم فرمودم و  
جمیع آن کلمات را شنیده و مدهوش گشتید و آن  
کلمات این بود:

### ای دوستان

رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه  
برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دل‌های مرده  
که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من می‌آئید. اگر



صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را  
بنظر در آرید و بیان من بر همه شما معلوم شود.

در سطر هشتم از اسطر قدس که در لوح پنجم از  
فردوس است می فرماید

### ۲۰- ای مردگان فراش غفلت

قرنها گذشت و عمر گرانمایه را به انتها رسانده‌اید  
و نفّس پاکی از شما به ساحت قدس ما نیامد. در  
أبْحَرِ شَرِكِ مُسْتَفْرِقِیدِ و کلمه توحید بر زبان  
می رانید. مَبْغُوضِ مَرا مَحْبُوبِ خُودِ دانسته‌اید و  
دشمن مرا دوست خود گرفته‌اید و در ارض من به  
کمال خرمی و سرور مشی می نمائید و غافل از  
آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو  
در گریز. اِگَر فِی الْجُمْلَه بَصْرَ بَگِشائِی صَد هِزَارِ  
حِزْنَ رَا از این سرور خوشتر دانی و فنا را از این  
حیات نیکوتر شمری.

### ۲۱- ای خاک متحرک

من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان  
شجره امید تو را بریده. و در جمیع حال به تو  
نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من  
عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی

منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده  
رجوع کن و فرصت را مگذار.

## ۲۲- ای پسر هوی

اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و به وصال ذی  
الجلال فائز نگشتند و عمرها دویدند و به لقای ذی  
الجمال نرسیدند و تو نادویده به منزل رسیده ای و  
ناطلبیده به مطلب واصل شدی و بعد از جمیع این  
مقام و رتبه به حجاب نفس خود چنان مُحْتَجَب  
ماندی که چشمت به جمال دوست نیفتاد و دستت  
به دامن یار نرسید. فتعجبوا من ذلک یا اولی  
الأبصار.

## ۲۳- ای اهل دیار عشق

شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام  
روحانی در غبار تیرهٔ ظلمانی مستور مانده. سلطان  
سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حَمَامَه  
قدسی در دست جفدان گرفتار. جمیع اهل سُرَادِق  
ابهی و ملأ اعلی نوحه و ندبه می نمایند و شما در  
کمال راحت در ارض غفلت اقامت نموده‌اید و خود  
را هم از دوستان خالص محسوب داشته‌اید. "  
فباطل ما أنتم تظنون."

## ۲۴- ای جُهَلای معروف به علم

چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئبِ  
اَغْنام من شده‌اید. مَثَل شما مثل ستارهٔ قبل از صَبْحِ  
است که در ظاهر دُرّی و روشن است و در باطن  
سببِ اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من  
است.

## ۲۵- ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته

مَثَل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت  
و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود، چون به دست  
صِرافِ ذائِقَهٔ احدیّه افتد، قطره ای از آن را قبول  
نفرماید. بلی تجلّی آفتاب در تراب و مرآت هر دو  
موجود ولکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق  
بی منتهی در میان.

## ۲۶- ای دوست لسانی من

قدری تأمل اختیار کن. هرگز شنیده ای که یار و  
اغیار در قلبی بگنجد؟ پس اغیار را بران تا جانان به  
منزل خود در آید.

## ۲۷- ای پسر خاک

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر  
داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و

اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محلّ مرا به  
 غیر من گذاشتی، چنانچه در هر زمان که ظهور  
 قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت،  
 اغیار دید و لا مکان به حَرَم جانان شتافت. و مع  
 ذلک ستر نمودم و سرِ نگشودم و خجلت تو را  
 نپسندیدم.

### ۲۸- ای جوهر هوی

بسا سحرگاهان که از مشرق لا مکان به مکان تو  
 آمدم و تو را در بستر راحت به غیر خود مشغول  
 یافتم و چون برق روحانی به غمام عز سلطانی رجوع  
 نمودم و در مکامن قرب خود نزد جنود قدس اظهار  
 نداشتم.

### ۲۹- ای پسر جود

در بادیه های عدم بودی و تو را به مدد تراب امر  
 در عالم مُلک ظاهر نمودم و جمیع ذرّات ممکنات و  
 حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم، چنانچه قبل  
 از خروج از بطن امّ دو چشمه شیر منیر برای تو  
 مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حبّ  
 تو را در قلوب القا نمودم و به صرف جود تو را در  
 ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت تو را  
 حفظ فرمودم. و مقصود از جمیع این مراتب آن بود

که به جبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای  
غیبی ما شوی. و تو غافل، چون به ثمر آمدی از  
تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود  
پرداختی، به قسمی که بالمره فراموش نمودی و از  
باب دوست به ایوان دشمن مقر یافتی و مسکن  
نمودی.

### ۳۰- ای بنده دنیا

در سحرگاهان نسیم عنایت من بر تو مرور نمود و  
تو را در فراش غفلت خفته یافت و بر حال تو  
گریست و باز گشت.

### ۳۱- ای پسر ارض

اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر اراده جمالم  
داری چشم از عالمیان بردار، زیرا که اراده من و  
غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد.

### ۳۲- ای بیگانه با یگانه

شمع دلت برافروخته دست قدرت منست آن را به  
بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب  
جمیع علت‌های تو ذکر منست فراموشش منما. حبّ

مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش  
دار.

### ۳۳- ای برادر من

از لسان شکرینم کلمات نازنینم شنو و از لب  
نمکینم سلسبیل قدس معنوی بیاشام، یعنی تخمهای  
حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و به  
آب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من  
سرسبز از بلده طیبه انبات نماید.

### ۳۴- ای اهل رضوان من

نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس  
رضوان به ید ملاطفت غرس نمودم و به نیشان  
مرحمت آبش دادم، حال نزدیک به ثمر رسیده.  
جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت  
نسوزد.

### ۳۵- ای دوستان من

سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه  
هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب  
صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای  
خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند.

### ۳۶- ای پسر تراب

حکمای عباد آناند که تا سمع نیابند لب نگشایند،  
چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا  
به جمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد. پس  
باید حبه های حکمت و علم را در ارض طیبه قلب  
مبذول دارید و مستور نمائید تا سُنبلات حکمت  
الهی از دل برآید نه از گل.

در سطر اوّل لوح مذکور و مسطور است و در  
سُرادق حفظ الله مستور.

### ۳۷- ای بنده من

مُلک بیزوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی  
فردوس را به شهوتی از دست مده. اینست کوثر  
حیوان که از معین قلم رحمن ساری گشته. طوبی  
للشاربین.

### ۳۸- ای پسر روح

قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس  
پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در  
فضای قدس ربّانی بیارام.

### ۳۹- ای پسر رماد

به راحت یومی قانع مشو و از راحت بیزوال باقیه  
مگذر و گلشن باقی عیش جاودان را به گلخن فانی  
ترابی تبدیل منما. از زندان به صحراهای خوش  
جان عروج کن و از قفس امکان به رضوان دلکش  
لا مکان بخرام.

### ۴۰- ای بنده من

از بند مُلک خود را رهائی بخش و از حبس نفس  
خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر، زیرا که این  
وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.

### ۴۱- ای فرزند کنیز من

اگر سلطنت باقی بینی البته به کمال جدّ از مُلک  
فانی درگذری، و لکن ستر آنرا حکمتهاست و جلوه  
این را رمزها، جز افتده پاک ادراک ننماید.

### ۴۲- ای بنده من

دل را از غلّ پاک کن و بی حسد به بساط قدس  
آحد بخرام.



### ۴۳- ای دوستان من

در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود، یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد. فتفکروا فی ذلک یا اولی الافکار.

### ۴۴- ای رفیق عرشی

بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیاری، یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چهره نگشاید. پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ایّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوبست فارغ باش تا به فراغت از این جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ یابی.

### ۴۵- وای وای ای عاشقان هوای نفسانی

از معشوق روحانی چون برق گذشته‌اید و به خیال شیطان‌نی دل محکم بسته‌اید. ساجد خیالید و اسم آن را حق گذاشته‌اید و ناظر خارید و نام آن را گل گذارده‌اید. نه نفس فارغی از شما برآمد و نه نسیم

انقطاعی از ریاضِ قلوبتان وزید. نصایح مشفقانهٔ محبوب را بیاد داده‌اید و از صفحهٔ دل محو نموده‌اید و چون به‌آئم در سبزه زار شهوت و اَمَل تعیش می‌نمائید.

#### ۴۶- ای برادران طریق

چرا از ذکر نگار غافل گشته‌اید و از قرب حضرت یار دور مانده‌اید؟ صرف جمال در سُرّادق بیمثال بر عرش جلال مستوی و شما به هوای خود به جدال مشغول گشته‌اید. روایح قدس می‌وزد و نسائم جود در هبوب و کلّ به زکام مبتلی شده‌اید و از جمیع محروم مانده‌اید. زهی حسرت بر شما و علی الذین هم یمشون علی أعقابکم و علی أثر أقدامکم هم یمرون.

#### ۴۷- ای پسران آمال

جامهٔ غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبّر از بدن بیندازید.

در سطر سیم از اسطر قدس که در لوح یاقوتی از قلم خفی ثبت شده این است.

## ۴۸- ای برادران

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید. به عزت افتخار نممائید و از ذلت ننگ مدارید. قسم به جمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم.

## ۴۹- ای پسران تراب

اغیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبدا از غفلت به هلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند الکرّم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی.

## ۵۰- ای ساذج هوی

حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول.

## ۵۱- ای پسر کنیز من

در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید. هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب. و لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ، حقیر بشمارید. زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام " أنتم الفقراء " مستور و

کلمه مبارکه "و الله هو الغنی" چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرر یابد.

### ۵۲- ای پسران غفلت و هوی

دشمن مرا در خانه من راه داده‌اید و دوست مرا از خود رانده‌اید، چنانچه حبّ غیر مرا در دل منزل داده‌اید. بشنوید بیان دوست را و به رضوانش اقبال نمائید. دوستان ظاهر نظر به مصلحت خود یکدیگر را دوست داشته و دارند و لکن دوست معنوی شما را لاجل شما دوست داشته و دارد، بلکه مخصوص هدایت شما بلایای لا تحصی قبول فرموده. به چنین دوست جفا نکنید و به کویش بشتابید. اینست شمس کلمه صدق و وفا که از افق اصبع مالک اسماء اشراق فرموده. افتحوا آذانکم لاصغاء کلمه الله المهیمن القیوم.

### ۵۳- ای مغروران به اموال فانیه

بدانید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید، مگر قلیلی. پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و از دولت ابدی محرومش

نگرداند. قسم به اسم اعظم که نور آن غنی اهل  
آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین  
را.

#### ۵۴- ای اغنیای ارض

فقراء امانت منند در میان شما. پس امانت مرا  
درست حفظ نمائید و به راحت نفس خود تمام  
نپردازید.

#### ۵۵- ای فرزند هوی

از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک  
فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی.

#### ۵۶- ای پسر من

صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل  
بزداید. من أراد ان یأنس مع اللّٰه فلیأنس مع احبّائه  
و من أراد ان یسمع کلام اللّٰه فلیسمع کلمات  
اصفیائه.

#### ۵۷- زینهار ای پسر خاک

با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست  
اشرار نور جان را به نار حُسبان تبدیل نماید.

## ۵۸- ای پسر کنیز من

اگر فیض روح القُدُس طلبی با احرار مصاحب شو  
زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد  
نوشیده‌اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده  
و منیر و روشن نمایند.

## ۵۹- ای غافلان

گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است، بلکه  
بیقین بدانید که به خط جلی مسطور گشته و در  
پیشگاه حضور مشهود.

## ۶۰- ای دوستان

براستی می‌گوییم که جمیع آنچه در قلوب مستور  
نموده‌اید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و  
هویدا است، ولکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست  
نه استحقاق شما.

## ۶۱- ای پسر انسان

شبنمی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان  
مبذول داشتیم و احدی را مُقبل نیافتیم، زیرا که کل  
از خمر باقی لطیف توحید به ماء کثیف نبید اقبال

نموده‌اند و از کأس جمال باقی به جام فانی قانع شده‌اند. فبئس ما هم به یقنعون.

### ۶۲- ای پسر خاک

از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم میپوش و به خمر کدره فانیه چشم مگشا. از دست ساقی احدیه کأوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی. بگو ای پست فطرتان، از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی رجوع نمودید.

### ۶۳- بگو ای اهل ارض

براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده، قسم به جمال که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته.

### ۶۴- ای ظالمان ارض

از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدهی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عز مختوم.

## ۶۵- ای عاصیان

بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را به  
غَفَلت آورد که در سبیل‌های مهلک خطرناک بر  
مراکب نار نفس بیباک میرانید، گویا مرا غافل  
شمرده‌اید و یا بی خبر انگاشته‌اید.

## ۶۶- ای مهاجران

لسان مخصوص ذکر منست به غیبت میلائید و اگر  
نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول  
شوید نه به غیبت خَلق من. زیرا که هر کدام از  
شما به نفس خود أَبْصَر و اعرفید از نفوس عباد من.

## ۶۷- ای پسران وهم

بدانید چون صبح نورانی از افق قدس صمدانی  
بردمد البته اسرار و اعمال شیطانی که در لیل  
ظلمانی معمول شده ظاهر شود و بر عالمیان هویدا  
گردد.

## ۶۸- ای گیاه خاک

چگونه است که با دست آلوده به شکر مباشرت  
جامه خود نمائی و با دل آلوده به کثافت شهوت و



هوی معاشرت را جوئی و به ممالک قدسم راه خواهی؟ هیهات هیهات عما أنتم تریدون.

### ۶۹- ای پسران آدم

کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه به سماء عزّ احدیه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عز قبول درآید، چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند. اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربّانی اشراق فرمود. طوبی للمقبلین.

### ۷۰- ای پسر عیش

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آئی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر از مُلک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی. اگر به این مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی.

### ۷۱- ای دوستان من

یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بُقعۀ مبارکهٔ زمان واقع شده با من نموده‌اید و

ملأعلی و اصحاب مدین بقا را بر آن عهد گواه  
گرفتیم و حال احدی را بر آن عهد قائم نمی بینم.  
البته غرور و نافرمانی آن را از قلوب محو نموده، به  
قسمی که اثری از آن باقی نمانده، و من دانسته  
صبر نمودم و اظهار نداشتم.

### ۷۲- ای بنده من

مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف  
تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان  
مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا  
جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید.

### ۷۳- ای دوست من

تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا  
میالای. حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و  
حجاب از خلف سحاب بدر آئی و جمیع موجودات  
را به خلعت هستی بیارائی.

### ۷۴- ای ابناء غرور

به سلطنت فانیة ایامی از جبروت باقی من گذشته و  
خود را به اسباب زرد و سرخ می آرائید و بدین  
سبب افتخار می نمائید. قسم به جمال که جمیع را

در خیمهٔ یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای  
مختلفه را از میان بردارم، مگر کسانی که به رنگ  
من درآیند و آن تقدیس از همهٔ رنگها است.

### ۷۵- ای ابناء غفلت

به پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید. مثل  
شما مثل طیر غافلی است که بر شاخهٔ باغی در  
کمال اطمینان بسراید و بغتهٔ صیاد اجل او را بن خاک  
اندازد، دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی  
نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی.

### ۷۶- ای فرزند کنیز من

لازال هدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال  
گشته. یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی  
ظاهر شود، چه که در اقوال کل شریکند و لکن  
افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست. پس  
بجان سعی نمائید تا به افعال از جمیع ناس ممتاز  
شوید. کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر.

### ۷۷- ای پسر انصاف

در لیل جمال هیکل بقا از عقبهٔ زمردی وفا به سدرهٔ  
منتهی رجوع نمود و گریست، گریستنی که جمیع

ملاً عالین و کرّوبین از ناله او گریستند. و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد، مذکور داشت که حَسَبَ الأَمْرِ در عَقَبه وفا منتظر ماندم و رَائِحَةُ وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم. ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلی شده‌اند. در این وقت حوریّه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد اَلَا اسْمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اوّل اسم از لسان جاری شد. اهل غُرَفَات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند. در آن وقت ندا از مَکَمَن قَرَب رسید زیاده بر این جایز نه. اَنَا کُنَّا شَهْدَاءَ عَلٰی مَا فَعَلُوا و حَیْنِئذٍ کَانُوا یَفْعَلُونَ.

## ۷۸- ای فرزند کنیز من

از لسان رحمن سلسبیل معانی بنوش و از مشرق بیان سبحان اشراق انوار شمس تبیان من غیر ستر و کتمان مشاهده نما. تخمهای حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و به آب یقین آبش ده تا سُنْبَلَاتِ عِلْم و حکمت من سرسبز از بلده طّیبه انبات نماید.

## ۷۹- ای پسر هوی

تا کی در هوای نفسانی طَیران نمائی؟ پر عنایت فرمودم تا در هوای قدس معانی پرواز کنی نه در فضای وهم شیطانی. شانه مرحمت فرمودم تا گیسوی مشکینم شانه نمائی نه گلویم بخراشی.

## ۸۰- ای بندگان من

شما اشجار رضوان منید، باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند، لذا بر کل لازم که به صنایع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا یا اولی الألباب و انّ الأمور معلّقه باسبابها و فضل الله یغنیکم بها و اشجار بی ثمار لایق نار بوده و خواهد بود.

## ۸۱- ای بنده من

پست‌ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند، بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور.

## ۸۲- ای بنده من

بهترین ناس آناند که به اقراران تحصیل کنند و  
صرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله ربّ  
العالمین.

\*\*\*

عروس معانی بدیعه که وراى پرده‌های بیان مستور  
و پنهان بود، به عنایت الهی و الطاف ربّانی چون  
شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد.  
شهادت می دهم ای دوستان که نعمت تمام و  
حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد، دیگر  
تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید.  
کذلک تمّت النعمة علیکم و علی من فی السموات و  
الأرضین و الحمد لله ربّ العالمین.

# كلمات مكنونه عربي

## هُوَ الْبَهِيُّ الْأَبْهِيُّ

هذا ما نُزِّلَ مِنْ جَبْرُوتِ الْعِزَّةِ بِلِسَانِ الْقُدْرَةِ وَالْقُوَّةِ  
عَلَى التَّبْيِينِ مِنْ قَبْلِ. وَإِنَّا أَخَذْنَا جَوَاهِرَهُ وَأَقْمَصْنَاهُ  
قَمِيصَ الْاِخْتِصَارِ فَضْلاً عَلَى الْأَخْبَارِ لِيُوفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ  
وَيُؤَدُّوا أَمَانَاتِهِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَلِيَكُونَنَّ بِجَوْهَرِ التَّقَى فِي  
أَرْضِ الرُّوحِ مِنَ الْفَائِزِينَ.

## ١- يَا ابْنَ الرُّوحِ

فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ امْلِكْ قَلْباً جَيِّداً حَسَناً مُنِيراً لِتَمْلِكَ  
مُلْكاً دَائِماً بَاقِياً أَزْلاً قَدِماً.

## ٢- يَا ابْنَ الرُّوحِ

أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ. لَا تَرُغِبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ  
إِلَيَّ رَاغِبًا وَلَا تَغْفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا وَأَنْتَ تُوَفَّقُ  
بِذَلِكَ أَنْ تَشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ  
وَتَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ. فَكَّرْتُ فِي  
ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ ذَلِكَ مَنْ عَطَيْتَنِي عَلَيْكَ  
وَعِنَايَتِي لَكَ فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ.

## ٣- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَأَزَلِّيَّةَ كَيْنُونَتِي؛ عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ  
خَلَقْتُكَ، وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَأَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي.

## ٤- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَحْبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ، فَأَحْبَبْتَنِي كَيْ أذُكُرَكَ، وَفِي  
رُوحِ الْحَيَاةِ اثْبَتْتُكَ.

## ٥- يَا ابْنَ الْوَجُودِ

أَحْبَبْتَنِي لِأَحْبَبِكَ. إِنْ لَمْ تُحِبَّنِي لَنْ أَحْبَبَكَ أَبَدًا فَاعْرِفْ  
يَا عَبْدُ.



## ٦- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

رِضْوَانِكَ حُبِّي وَجَنَّتِكَ وَصَلِي فَأَدْخُلْ فِيهَا وَلَا  
تَصْبِرْ. هَذَا مَا قَدَّرَ لَكَ فِي مَلَكُوتِنَا الْأَعْلَى وَجَبَرُوتِنَا  
الْأَسْنَى.

## ٧- يَا ابْنَ الْبَشَرِ

إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَن نَفْسِكَ، وَإِنْ تُرِدْ رِضَائِي  
فَأَغْمِضْ عَن رِضَائِكَ، لِتَكُونَ قِيًّا فَانِيًّا وَأَكُونَ فِيكَ  
بَاقِيًّا.

## ٨- يَا ابْنَ الرُّوحِ

مَا قَدَّرَ لَكَ الرِّاحَةَ إِلَّا بِأَعْرَاضِكَ عَن نَفْسِكَ  
وَإِقْبَالَكَ بِنَفْسِي، لِأَنَّهُ يُنْبَغِي أَنْ يَكُونَ افْتِخَارُكَ  
بِاسْمِي لَا بِاسْمِكَ، وَاتِّكَالُكَ عَلَيَّ وَجْهِي لَا عَلَيَّ  
وَجْهَكَ لِأَنِّي وَخَدِي أَحَبُّ أَنْ أَكُونَ مَحْبُوبًا فَوْقَ كُلِّ  
شَيْءٍ.

## ٩- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَا وَأَمِنَ وَمَنْ أَعْرَضَ  
غَوَى وَهَلَكَ.

## ١٠- يَا ابْنَ الْبَيَانِ

حَصْنِي أَنْتَ فَادْخُلْ فِيهِ لِتَكُونَ سَالِمًا. حُبِّي فِيكَ  
فَاعْرِفْهُ مِنْكَ لِتَجِدَنِي قَرِيبًا.

## ١١- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

مَشْكَاتِي أَنْتَ وَمَصْبَاحِي فِيكَ؛ فَاسْتَنْرِ بِهِ وَلَا تَفْحِصْ  
عَنْ غَيْرِي، لِأَنِّي خَلَقْتُكَ غَنِيًّا وَجَعَلْتُ النِّعْمَةَ عَلَيْكَ  
بِالغَةِ.

## ١٢- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

صَنَعْتُكَ بِأَيْدِي الْقُوَّةِ وَخَلَقْتُكَ بِأَنَايِلِ الْقُدْرَةِ،  
وَأَوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نَوْرِي فَاسْتَنْعِنْ بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ،  
لَأَنَّ صُنْعِي كَامِلٌ وَحُكْمِي نَافِذٌ لَا تَشْكُ فِيهِ وَلَا تَكُنْ  
فِيهِ مُرِيبًا.

## ١٣- يَا ابْنَ الرُّوحِ

خَلَقْتُكَ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ، وَصَنَعْتُكَ عَزِيزًا بِمِ تَسْتَدَلُّ،  
وَمِنْ جَوْهَرَ الْعِلْمِ أَظْهَرْتُكَ لِمِ تَسْتَعْلَمُ عَنْ دُونِي،  
وَمِنْ طِينِ الْحُبِّ عَجَنْتُكَ كَيْفَ تَسْتَعْلَمُ بَعِيرِي؛ فَارْجِعْ  
الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتَجِدَنِي فِيكَ قَائِمًا قَادِرًا مُقْتَدِرًا قِيَوْمًا.

## ١٤- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَنْتَ مُلْكِي وَمُلْكِي لَا يَفْنَى. كَيْفَ تَخَافُ مِنْ فَنَائِكِ،  
وَأَنْتَ نُورِي وَنُورِي لَا يَطْفَى. كَيْفَ تَضْطَرِبُ مِنْ  
إِطْفَائِكِ، وَأَنْتَ بَهَائِي وَبَهَائِي لَا يُغْشَى، وَأَنْتَ  
قَمِيصِي وَقَمِيصِي لَا يَبْلَى. فَاسْتَرِحْ فِي حُبِّكَ إِيَّايَ  
لَكِي تَجِدَنِي فِي الْأَفْقِ الْأَعْلَى.

## ١٥- يَا ابْنَ الْبَيَانِ

وَجْهٌ بُوْجْهِي وَأَعْرَضٌ عَنِّي غَيْرِي، لِأَنَّ سُلْطَانِي بَاقٍ لَا  
يَزُولُ أَبَدًا وَمُلْكِي دَائِمٌ لَا يَحُولُ أَبَدًا. وَإِنْ تَطَلَّبُ  
سِوَايَ لَنْ تَجِدَ لَوْ تَفَحَّصُ فِي الْوُجُودِ سَرْمَدًا أَرْزَلًا.

## ١٦- يَا ابْنَ التُّورِ

أَنْسَ دُونِي وَأَنْسَ بَرُوحِي، هَذَا مِنْ جَوْهَرِ أَمْرِي فَأَقْبِلْهُ  
إِلَيْهِ.

## ١٧- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

اكَفْ بِنَفْسِي عَنِّي دُونِي وَلَا تَطَلَّبْ مُعِينًا سِوَايَ، لِأَنَّ مَا  
دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ أَبَدًا.

## ١٨- يَا ابْنَ الرُّوحِ

لَا تَطْلُبْ مِنِّي مَا لَا نُحِبُّهُ لِنَفْسِكَ، ثُمَّ ارْضَ بِمَا قَضَيْنَا  
لِوَجْهِكَ، لِأَنَّ مَا يَنْفَعُكَ هَذَا إِنْ تَكُنْ بِهِ رَاضِيًا.

## ١٩- يَا ابْنَ الْمَنْظَرِ الْأَعْلَى

أَوْدَعْتُ فِيكَ رُوحًا مِنِّي لِتَكُونَ حَبِيبًا لِي؛ لِمَ تَرَكْتَنِي  
وَطَلَبْتَ مَحْبُوبًا سِوَائِي.

## ٢٠- يَا ابْنَ الرُّوحِ

حَقِّي عَلَيْكَ كَبِيرٌ لَا يُنْسَى، وَفَضْلِي بِكَ عَظِيمٌ لَا  
يُغْشَى، وَحُبِّي فِيكَ مَوْجُودٌ لَا يُغْطَى، وَتُورِي لَكَ  
مَشْهُودٌ لَا يَخْفَى.

## ٢١- يَا ابْنَ الْبَشَرِ

قَدَّرْتُ لَكَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَبْهَى الْفَوَاكِهِ الْأَصْفَى، كَيْفَ  
أَعْرَضْتَ عَنْهُ وَرَضِيتَ بِالَّذِي هُوَ أَدْنَى، فَارْجِعْ إِلَيَّ مَا  
هُوَ خَيْرٌ لَكَ فِي الْأَفْقِ الْأَعْلَى.

## ٢٢- يَا ابْنَ الرُّوحِ

خَلَقْتُكَ عَالِيًا، جَعَلْتُ نَفْسَكَ دَانِيَةً؛ فَاصْعَدْ إِلَيَّ مَا  
خُلِقْتَ لَهُ.

٢٣- يَا ابْنَ الْعَمَاءِ

أَدْعُوكَ إِلَى الْبَقَاءِ وَأَنْتَ تَبْتَغِي الْفَنَاءَ، بِمِ أَعْرَضْتَ عَمَّا  
نُحِبُّ وَأَقْبَلْتَ إِلَيَّ مَا تُحِبُّ.

٢٤- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تَتَعَدَّ عَنْ حَدِّكَ وَلَا تَدَّعِ مَا لَا يَنْبَغِي لِنَفْسِكَ،  
اسْجُدْ لَطَلْعَةِ رَبِّكَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْإِقْتِدَارِ.

٢٥- يَا ابْنَ الرُّوحِ

لَا تَفْتَخِرْ عَلَى الْمُسْكِينِ بِافْتِخَارِ نَفْسِكَ، لِأَنِّي أَمْشِي  
قَدَامَهُ وَأَرَاكَ فِي سُوءِ حَالِكَ وَاللَّعْنُ عَلَيْكَ إِلَى  
الْأَبَدِ.

٢٦- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

كَيْفَ نَسِيتَ عُيُوبَ نَفْسِكَ وَاسْتَغَلْتَ بِعُيُوبِ عِبَادِي.  
مَنْ كَانَ عَلَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ مِنِّي.

٢٧- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تَنْقَسِ بِخَطَا أَحَدٍ مَا دُمْتَ خَاطِئًا، وَإِنْ تَفَعَّلَ بِغَيْرِ  
ذَلِكَ مَلْعُونٌ أَنْتَ، وَأَنَا شَاهِدٌ بِذَلِكَ.

## ٢٨- يَا ابْنَ الرُّوحِ

أَيْقِنُ بِأَنَّ الَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَيَرْتَكِبُ الْفَحْشَاءَ  
فِي نَفْسِهِ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي وَلَوْ كَانَ عَلَى اسْمِي.

## ٢٩- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

لَا تَنْسِبْ إِلَى نَفْسٍ مَا لَا تُحِبُّهُ لِنَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا  
تَفْعَلُ. هَذَا أَمْرِي عَلَيْكَ فَاعْمَلْ بِهِ.

## ٣٠- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تَحْرِمْ وَجْهَ عَبْدِي إِذَا سَأَلَكَ فِي شَيْءٍ؛ لِأَنَّ وَجْهَهُ  
وَجْهِي فَاجْعَلْ مِنِّي.

## ٣١- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

حَاسِبْ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبَ، لِأَنَّ  
الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَعْتَةً وَتَقُومُ عَلَى الْحِسَابِ فِي نَفْسِكَ.

## ٣٢- يَا ابْنَ الْعَمَاءِ

جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بَشَارَةً، كَيْفَ تَحْزَنُ مِنْهُ. وَجَعَلْتُ  
النُّورَ لَكَ ضِيَاءً، كَيْفَ تَحْتَجِبُ عَنْهُ.

### ٣٣- يَا ابْنَ الرُّوحِ

بِإِشَارَةِ التُّورِ أُبَشِّرُكَ فَاسْتَبَشِّرْ بِهِ، وَإِلَى مَقَرِّ الْقُدْسِ  
أَدْعُوكَ تَحَصَّنْ فِيهِ، لِتَسْتَرِيحَ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِ.

### ٣٤- يَا ابْنَ الرُّوحِ

رُوحُ الْقُدْسِ يُبَشِّرُكَ بِالْأُنْسِ، كَيْفَ تَحْزِنُ. وَرُوحُ  
الْأَمْرِ يُؤَيِّدُكَ عَلَى الْأَمْرِ، كَيْفَ تَحْتَجِبُ. وَتُورُ الْوَجْهِ  
يَمْشِي قَدَامَكَ، كَيْفَ تَضِلُّ.

### ٣٥- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تَحْزَنْ إِلَّا فِي بُعْدِكَ عَنَّا، وَلَا تَفْرَحْ إِلَّا فِي قُرْبِكَ  
بِنَا وَالرُّجُوعِ إِلَيْنَا.

### ٣٦- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَفْرَحْ بِسُرُورِ قَلْبِكَ، لِتَكُونَ قَابِلًا لِلِقَائِي وَمِرَاةً  
لِجَمَالِي.

### ٣٧- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تُعَرِّ نَفْسَكَ عَنْ جَمِيلِ رَدَائِي وَلَا تَحْرِمْ نَصِييَكَ مِنْ  
بَدِيعِ حِيَاضِي؛ لِئَلَّا يَأْخُذَكَ الظَّمَا فِي سَرْمَدِيَّةِ ذَاتِي.

٣٨- يَا ابْنَ الْوَجُودِ

اعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي، ثُمَّ أَنَّهُ نَفْسَكَ عَمَّا تَهْوَى طَلَبًا  
لِرِضَائِي.

٣٩- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لَا تَتْرُكْ أَوْامِرِي حُبًّا لِجَمَالِي، وَلَا تَنْسَ وَصَايَا  
إِبْتِغَاءً لِرِضَائِي.

٤٠- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

ارْكُضْ فِي بَرِّ الْعَمَاءِ ثُمَّ أَسْرِعْ فِي مَيْدَانِ السَّمَاءِ. لَنْ  
تَجِدَ الرَّاحَةَ إِلَّا بِالْخُضُوعِ لِأَمْرِنَا وَالتَّوَاضُعِ لَوَجْهِنَا.

٤١- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

عَظُمَ أَمْرِي لِأُظْهِرَ عَلَيْكَ مِنْ أَسْرَارِ الْعِظَمِ، وَأَشْرَقَ  
عَلَيْكَ بِأَنْوَارِ الْقَدَمِ.

٤٢- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

كُنْ لِي خَاضِعًا لِأَكُونَ لَكَ مُتَوَاضِعًا، وَكُنْ لِأَمْرِي  
نَاصِرًا لِتَكُونَ فِي الْمُلْكِ مَنْصُورًا.



### ٤٣- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

اذْكُرْنِي فِي أَرْضِي لِأَذْكُرَكَ فِي سَمَائِي؛ لَتَقَرَّ بِهِ  
عَيْنُكَ وَتَقَرَّ بِهِ عَيْنِي.

### ٤٤- يَا ابْنَ الْعَرْشِ

سَمِعُكَ سَمْعِي فَاسْمَعْ بِهِ، وَبَصْرُكَ بَصْرِي فَأَبْصُرْ بِهِ؛  
لَتَشْهَدَ فِي سِرِّي لِي تَقْدِيساً عَلِيّاً، لِأَشْهَدَ لَكَ فِي  
نَفْسِي مَقَاماً رَقِيعاً.

### ٤٥- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

اسْتَشْهَدْ فِي سَبِيلِي رَاضِياً عَنِّي وَشَاكِراً لِقَضَائِي،  
لِتَسْتَرِيحَ مَعِيَ فِي قِبَابِ الْعِظْمَةِ خَلْفَ سُرَادِقِ الْعِزَّةِ.

### ٤٦- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

فَكَّرْ فِي أَمْرِكَ وَتَدَبَّرْ فِي فِعْلِكَ. أَتُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ  
عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تُسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِي عَلَى الثَّرَابِ،  
وَتَكُونَ مَطْلَعُ أَمْرِي وَمَظْهَرُ نُورِي فِي أَعْلَى  
الْفِرْدَوْسِ، فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ.

### ٤٧- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

وَجَمَالِي تَخْضِبُ شَعْرَكَ مِنْ دَمَكِ لَكَانَ أَكْبَرَ عِنْدِي  
عَنْ حَلْقِ الْكَوْنَيْنِ وَضِيَاءِ الثَّقَلَيْنِ، فَاجْهَدْ فِيهِ يَا عَبْدُ.

## ٤٨- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ؛ وَعِلْمَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي  
وَالْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِي.

## ٤٩- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

الْمُحِبُّ الصَّادِقُ يَرْجُو الْبَلَاءَ كَرَجَاءِ الْعَاصِي إِلَى  
الْمَغْفِرَةِ وَالْمُذْنِبِ إِلَى الرَّحْمَةِ.

## ٥٠- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

إِنْ لَا يُصِيبُكَ الْبَلَاءُ فِي سَبِيلِي كَيْفَ تَسْلُكُ سُبُلِ  
الرَّاضِينَ فِي رِضَائِي، وَإِنْ لَا تَمْسُكُ الْمَشَقَّةُ شَوْقًا  
لِلْقَائِي كَيْفَ يُصِيبُكَ الثُّورُ حُبًّا لِحِمَالِي.

## ٥١- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

بَلَائِي عِنَايَتِي، ظَاهِرُهُ نَارٌ وَنَقْمَةٌ وَبَاطِنُهُ نُورٌ وَرَحْمَةٌ.  
فَاسْتَبِقْ إِلَيْهِ لِتَكُونَ نُورًا أَزَلِيًّا وَرُوحًا قَدِيمًا، وَهُوَ  
أَمْرِي فَاعْرِفْهُ.

## ٥٢- يَا ابْنَ الْبَشَرِ

إِنْ أَصَابَتْكَ نِعْمَةٌ لَا تَفْرَحْ بِهَا، وَإِنْ تَمَسَّكَ ذَلَّةٌ لَا  
تَحْزَنُ مِنْهَا، لِأَنَّ كِلَيْتَهُمَا تَزُولَانِ فِي حِينٍ وَتَبِيدَانِ فِي  
وَقْتٍ.

### ٥٣- يَا ابْنَ الْوَجُودِ

إِنْ يَمَسَّكَ الْفَقْرُ لَا تَحْزَنْ، لِأَنَّ سُلْطَانَ الْغِنَى يَنْزِلُ  
عَلَيْكَ فِي مَدَى الْأَيَّامِ. وَمَنْ الدَّلَّةُ لَا تَخْفُ، لِأَنَّ الْعِزَّةَ  
تُصِيبُكَ فِي مَدَى الزَّمَانِ.

### ٥٤- يَا ابْنَ الْوَجُودِ

إِنْ تُحِبَّ هَذِهِ الدَّوْلَةَ الْبَاقِيَةَ الْأَبَدِيَّةَ وَهَذِهِ الْحَيَاةَ  
الْقَدِيمَةَ الْأَزَلِيَّةَ، فَاتْرِكْ هَذِهِ الدَّوْلَةَ الْفَانِيَةَ الزَّائِلَةَ.

### ٥٥- يَا ابْنَ الْوَجُودِ

لَا تَشْتَغَلْ بِالدُّنْيَا؛ لِأَنَّ بِالنَّارِ نَمْتَحِنُ الدَّهَبَ، وَبِالدَّهَبِ  
نَمْتَحِنُ الْعِبَادَةَ.

### ٥٦- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَنْتَ تُرِيدُ الدَّهَبَ وَأَنَا أُرِيدُ تَنْزِيهَكَ عَنْهُ، وَأَنْتَ  
عَرَفْتَ غِنَاءَ نَفْسِكَ فِيهِ، وَأَنَا عَرَفْتُ الْغِنَاءَ فِي  
تَقْدِيرِكَ عَنْهُ. وَعَمْرِي هَذَا عَلِمِي وَذَلِكَ ظَنُّكَ؛  
كَيْفَ يَجْتَمِعُ أَمْرِي مَعَ أَمْرِكَ.

## ٥٧- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَنْفَقُ مَالِي عَلَى فُقْرَائِي لَتُنْفِقَ فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوزِ عِزِّي  
لَا تَفْنِي وَخَزَائِنِ مَجْدٍ لَا تَبْلَى؛ وَلَكِنْ وَعَمْرِي إِنْفَاقِ  
الرُّوحِ أَجْمَلُ لَوْ تَشَاهَدُ بَعِينِي.

## ٥٨- يَا ابْنَ الْبَشَرِ

هَيْكَلُ الْوُجُودِ عَرْشِي، نَظْفُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ لِاسْتِوَائِي  
بِهِ وَاسْتِقْرَارِي عَلَيْهِ.

## ٥٩- يَا ابْنَ الْوُجُودِ

فُؤَادِكِ مَنْزِلِي قَدْسُهُ لِنُزُولِي، وَرُوحُكَ مَنْظَرِي طَهَّرَهَا  
لِظُهُورِي.

## ٦٠- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِي لِأَرْفَعُ رَأْسِي عَنْ جَيْبِكَ مُشْرِقًا  
مُضِيئًا.

## ٦١- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

اصْعَدْ إِلَى سَمَائِي لِكَيْ تَرَى وَصَالِي؛ لِتَشْرَبَ مِنْ  
زُلَالِ خَمْرٍ لَا مِثَالَ وَكُؤُوبِ مَجْدٍ لَا زَوَالَ.

## ٦٢- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

قَدْ مَضَى عَلَيْكَ أَيَّامٌ، وَاشْتَغَلْتَ فِيهَا بِمَا تَهْوَى بِهِ  
نَفْسُكَ مِنَ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ. إِلَى مَتَى تَكُونُ رَاقِدًا  
عَلَيَّ بِسَاطِكَ. ارْفَعْ رَأْسَكَ عَنِ التُّؤَمِ؛ إِنَّ الشَّمْسَ  
ارْتَفَعَتْ فِي وَسَطِ الزَّوَالِ، لَعَلَّ تَشْرِقَ عَلَيْكَ بِأَنْوَارِ  
الْجَمَالِ.

## ٦٣- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَشْرَقَتْ عَلَيْكَ الثُّورَ مِنْ أَفْقِ الطُّورِ، وَتَفَخَّتْ رُوحَ  
السَّنَاءِ فِي سِينَاءِ قَلْبِكَ؛ فَأَفْرَعْ نَفْسَكَ عَنِ الْحُجُبَاتِ  
وَالظُّنُونَاتِ، ثُمَّ ادْخُلْ عَلَيَّ الْبَسَاطَ لَتَكُونَ قَابِلًا لِلْبَقَاءِ  
وَلَاتِقًا لِلْقَاءِ، كَيْ لَا يَأْخُذَكَ مَوْتٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا  
لُغُوبٌ.

## ٦٤- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَزَلَيْتِي إِبْدَاعِي أَبْدَعْتُهَا لَكَ، فَاجْعَلْهَا رِذَاءً لِهَيْكَلِكَ.  
وَأَحْدَيْتِي إِحْدَاثِي اخْتَرَعْتُهَا لِأَجْلِكَ، فَاجْعَلْهَا قَمِيصَ  
نَفْسِكَ لَتَكُونَ مَشْرِقَ قِيَوْمِيَّتِي إِلَى الْأَبَدِ.

## ٦٥- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

عَظَمَتِي عَطَيْتِي إِلَيْكَ، وَكِبْرِيَائِي رَحِمْتِي عَلَيْكَ، وَمَا  
يَنْبَغِي لِنَفْسِي لَا يُدْرِكُهُ أَحَدٌ وَلَنْ تُحْصِيَهُ نَفْسٌ؛ قَدْ

أَخَزَّنْتُهُ فِي خَزَائِنِ سِرِّي وَكَنَائِرِ أَمْرِي تَلَطُّفًا لِعِبَادِي  
وَتَرْحَمًا لِخَلْقِي.

### ٦٦- يَا أَبْنَاءَ الْهُيَّيَّةِ فِي الْغَيْبِ

سَتَمْنَعُونَ عَنِّي وَتَضْطَرُّبُ النَّفُوسُ مِنْ ذِكْرِي؛ لِأَنَّ  
الْعُقُولَ لَنْ تَطِيقَنِي وَالْقُلُوبَ لَنْ تَسْعَنِي.

### ٦٧- يَا ابْنَ الْجَمَالِ

وَرُوحِي وَعِنَايَتِي ثُمَّ رَحْمَتِي وَجَمَالِي، كُلُّ مَا نَزَلْتُ  
عَلَيْكَ مِنْ لِسَانِ الْقُدْرَةِ وَكُتِبَتْهُ بِقَلَمِ الْقُوَّةِ قَدْ نَزَلْنَاهُ  
عَلَى قَدْرِكَ وَلَخْنِكَ لَا عَلَى شَأْنِي وَلَخْنِي.

### ٦٨- يَا أَبْنَاءَ الْإِنْسَانِ

هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ وَاحِدٍ؛ لِئَلَّا يَفْتَخَرَ  
أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ. وَتَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي خَلْقِ  
أَنْفُسِكُمْ؛ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ أَنْ  
تَكُونُوا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً، بَحِيثٍ تَمْشُونَ عَلَى رَجُلٍ  
وَاحِدَةٍ، وَتَأْكُلُونَ مِنْ قَمٍّ وَاحِدٍ، وَتَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ  
وَاحِدَةٍ؛ حَتَّى تَظْهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ  
آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَجَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ. هَذَا نَصَحِي عَلَيْكُمْ يَا  
مَلَائِكَةَ الْأَنْوَارِ، فَانْتَصِحُوا مِنْهُ لِتَجِدُوا ثِمَرَاتِ الْقُدْسِ مِنْ  
شَجَرِ عِزِّ مَنْبَعٍ.

## ٦٩- يَا ابْنَاءَ الرُّوحِ

أَنْتُمْ خَزَائِنِي، لِأَنَّ فِيكُمْ كَنْزَتُ لَالِيَّ أَسْرَارِي وَجَوَاهِرَ  
عِلْمِي، فَاحْفَظُوهَا لئَلَّا يَطْلُعَ عَلَيْهَا أَغْيَارُ عِبَادِي  
وَأَسْرَارُ خَلْقِي.

## ٧٠- يَا ابْنَ مَنْ قَامَ بِذَاتِهِ فِي مَلَكَوتِ نَفْسِهِ

اعْلَمْ يَا ابْنِي قَدْ أُرْسِلْتُ إِلَيْكَ رَوَائِحَ الْقُدُسِ كُلِّهَا،  
وَأَتَمَمْتُ الْقَوْلَ عَلَيْكَ وَأَكْمَلْتُ النِّعْمَةَ بِكَ وَرَضِيْتُ  
لَكَ مَا رَضِيْتُ لِنَفْسِي، فَارْضَ عَنِّي ثُمَّ اشْكُرْ لِي.

## ٧١- يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ

اكَتُبْ كُلَّ مَا أَلْقَيْتَاكَ مِنْ مَدَادِ النَّوْرِ عَلَى لَوْحِ الرُّوحِ.  
وَإِنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ فَاجْعَلِ الْمَدَادَ مِنْ جَوْهَرِ  
الْقَوَادِ، وَإِنْ لَنْ تَسْتَطِيعَ فَاكَتُبْ مِنَ الْمَدَادِ الْأَحْمَرِ  
الَّذِي سَفَكَ فِي سَبِيلِي؛ إِنَّهُ أَحْلَى عِنْدِي مِنْ كُلِّ  
شَيْءٍ، لِيُثْبِتَ نُورَهُ إِلَيَّ إِلَى الْأَبَدِ.

thee that which I have desired for My Self.  
Be then content with My pleasure and  
thankful unto Me.

### **71- O SON OF MAN!**

Write all that We have revealed unto thee  
with the ink of light upon the tablet of thy  
spirit. Should this not be in thy power, then  
make thine ink of the essence of thy heart. If  
this thou canst not do, then write with that  
crimson ink that hath been shed in My path.  
Sweeter indeed is this to Me than all else,  
that its light may endure for ever.



have created you all from one same substance it is incumbent on you to be even as one soul, to walk with the same feet, eat with the same mouth and dwell in the same land, that from your inmost being, by your deeds and actions, the signs of oneness and the essence of detachment may be made manifest. Such is My counsel to you, O concourse of light! Heed ye this counsel that ye may obtain the fruit of holiness from the tree of wondrous glory.

### **69- O YE SONS OF SPIRIT!**

Ye are My treasury, for in you I have treasured the pearls of My mysteries and the gems of My knowledge. Guard them from the strangers amidst My servants and from the ungodly amongst My people.

### **70- O SON OF HIM THAT STOOD BY HIS OWN ENTITY IN THE KINGDOM OF HIS SELF!**

Know thou, that I have wafted unto thee all the fragrances of holiness, have fully revealed to thee My word, have perfected through thee My bounty and have desired for

and in the treasuries of My command, as a sign of My loving-kindness unto My servants and My mercy unto My people.

**66- O CHILDREN OF THE DIVINE  
AND INVISIBLE ESSENCE!**

Ye shall be hindered from loving Me and souls shall be perturbed as they make mention of Me. For minds cannot grasp Me nor hearts contain Me.

**67- O SON OF BEAUTY!**

By My spirit and by My favor! By My mercy and by My beauty! All that I have revealed unto thee with the tongue of power, and have written for thee with the pen of might, hath been in accordance with thy capacity and understanding, not with My state and the melody of My voice.

**68- O CHILDREN OF MEN!**

Know ye not why We created you all from the same dust? That no one should exalt himself over the other. Ponder at all times in your hearts how ye were created. Since We

### **63- O SON OF MAN!**

The light hath shone on thee from the horizon of the sacred Mount and the spirit of enlightenment hath breathed in the Sinai of thy heart. Wherefore, free thyself from the veils of idle fancies and enter into My court, that thou mayest be fit for everlasting life and worthy to meet Me. Thus may death not come upon thee, neither weariness nor trouble.

### **64- O SON OF MAN!**

My eternity is My creation, I have created it for thee. Make it the garment of thy temple. My unity is My handiwork; I have wrought it for thee; clothe thyself therewith, that thou mayest be to all eternity the revelation of My everlasting being.

### **65- O SON OF MAN!**

My majesty is My gift to thee, and My grandeur the token of My mercy unto thee. That which beseemeth Me none shall understand, nor can anyone recount. Verily, I have preserved it in My hidden storehouses

### **59- O SON OF BEING!**

Thy heart is My home; sanctify it for My descent. Thy spirit is My place of revelation; cleanse it for My manifestation.

### **60- O SON OF MAN!**

Put thy hand into My bosom, that I may rise above thee, radiant and resplendent.

### **61- O SON OF MAN!**

Ascend unto My heaven, that thou mayest obtain the joy of reunion, and from the chalice of imperishable glory quaff the peerless wine.

### **62- O SON OF MAN!**

Many a day hath passed over thee whilst thou hast busied thyself with thy fancies and idle imaginings. How long art thou to slumber on thy bed? Lift up thy head from slumber, for the Sun hath risen to the zenith, haply it may shine upon thee with the light of beauty.

### **55- O SON OF BEING!**

Busy not thyself with this world, for with fire  
We test the gold, and with gold We test Our  
servants.

### **56- O SON OF MAN!**

Thou dost wish for gold and I desire thy  
freedom from it. Thou thinkest thyself rich in  
its possession, and I recognize thy wealth in  
thy sanctity therefrom. By My life! This is  
My knowledge, and that is thy fancy; how  
can My way accord with thine?

### **57- O SON OF MAN!**

Bestow My wealth upon My poor, that in  
heaven thou mayest draw from stores of  
unfading splendor and treasures of  
imperishable glory. But by My life! To offer  
up thy soul is a more glorious thing couldst  
thou but see with Mine eye.

### **58- O SON OF MAN!**

The temple of being is My throne; cleanse it  
of all things, that there I may be established  
and there I may abide.

### **51- O SON OF MAN!**

My calamity is My providence, outwardly it is fire and vengeance, but inwardly it is light and mercy. Hasten thereunto that thou mayest become an eternal light and an immortal spirit. This is My command unto thee, do thou observe it.

### **52- O SON OF MAN!**

Should prosperity befall thee, rejoice not, and should abasement come upon thee, grieve not, for both shall pass away and be no more.

### **53- O SON OF BEING!**

If poverty overtake thee, be not sad; for in time the Lord of wealth shall visit thee. Fear not abasement, for glory shall one day rest on thee.

### **54- O SON OF BEING!**

If thine heart be set upon this eternal, imperishable dominion, and this ancient, everlasting life, forsake this mortal and fleeting sovereignty.

### **47- O SON OF MAN!**

By My beauty! To tinge thy hair with thy blood is greater in My sight than the creation of the universe and the light of both worlds. Strive then to attain this, O servant!

### **48- O SON OF MAN!**

For everything there is a sign. The sign of love is fortitude under My decree and patience under My trials.

### **49- O SON OF MAN!**

The true lover yearneth for tribulation even as doth the rebel for forgiveness and the sinful for mercy.

### **50- O SON OF MAN!**

If adversity befall thee not in My path, how canst thou walk in the ways of them that are content with My pleasure? If trials afflict thee not in thy longing to meet Me, how wilt thou attain the light in thy love for My beauty?

#### **44- O SON OF THE THRONE!**

Thy hearing is My hearing, hear thou therewith. Thy sight is My sight, do thou see therewith, that in thine inmost soul thou mayest testify unto My exalted sanctity, and I within Myself may bear witness unto an exalted station for thee.

#### **45- O SON OF BEING!**

Seek a martyr's death in My path, content with My pleasure and thankful for that which I ordain, that thou mayest repose with Me beneath the canopy of majesty behind the tabernacle of glory.

#### **46- O SON OF MAN!**

Ponder and reflect. Is it thy wish to die upon thy bed, or to shed thy life-blood on the dust, a martyr in My path, and so become the manifestation of My command and the revealer of My light in the highest paradise? Judge thou aright, O servant!



counsels if thou wouldst attain My good pleasure.

#### **40- O SON OF MAN!**

Wert thou to speed through the immensity of space and traverse the expanse of heaven, yet thou wouldst find no rest save in submission to Our command and humbleness before Our Face.

#### **41- O SON OF MAN!**

Magnify My cause that I may reveal unto thee the mysteries of My greatness and shine upon thee with the light of eternity.

#### **42- O SON OF MAN!**

Humble thyself before Me, that I may graciously visit thee. Arise for the triumph of My cause, that while yet on earth thou mayest obtain the victory.

#### **43- O SON OF BEING!**

Make mention of Me on My earth, that in My heaven I may remember thee, thus shall Mine eyes and thine be solaced.

### **35- O SON OF MAN!**

Sorrow not save that thou art far from Us.  
Rejoice not save that thou art drawing near  
and returning unto Us.

### **36- O SON OF MAN!**

Rejoice in the gladness of thine heart, that  
thou mayest be worthy to meet Me and to  
mirror forth My beauty.

### **37- O SON OF MAN!**

Divest not thyself of My beauteous robe, and  
forfeit not thy portion from My wondrous  
fountain, lest thou shouldst thirst  
forevermore.

### **38- O SON OF BEING!**

Walk in My statutes for love of Me and deny  
thyself that which thou desirest if thou  
seekest My pleasure.

### **39- O SON OF MAN!**

Neglect not My commandments if thou  
lovest My beauty, and forget not My

### **31- O SON OF BEING!**

Bring thyself to account each day ere thou art summoned to a reckoning; for death, unheralded, shall come upon thee and thou shalt be called to give account for thy deeds.

### **32- O SON OF THE SUPREME!**

I have made death a messenger of joy to thee. Wherefore dost thou grieve? I made the light to shed on thee its splendor. Why dost thou veil thyself therefrom?

### **33- O SON OF SPIRIT!**

With the joyful tidings of light I hail thee: rejoice! To the court of holiness I summon thee; abide therein that thou mayest live in peace forevermore.

### **34- O SON OF SPIRIT!**

The spirit of holiness beareth unto thee the joyful tidings of reunion; wherefore dost thou grieve? The spirit of power confirmeth thee in His cause; why dost thou veil thyself? The light of His countenance doth lead thee; how canst thou go astray?

### **27- O SON OF MAN!**

Breathe not the sins of others so long as thou art thyself a sinner. Shouldst thou transgress this command, accursed wouldst thou be, and to this I bear witness.

### **28- O SON OF SPIRIT!**

Know thou of a truth: He that biddeth men be just and himself committeth iniquity is not of Me, even though he bear My name.

### **29- O SON OF BEING!**

Ascribe not to any soul that which thou wouldst not have ascribed to thee, and say not that which thou doest not. This is My command unto thee, do thou observe it.

### **30- O SON OF MAN!**

Deny not My servant should he ask anything from thee, for his face is My face; be then abashed before Me.

### **23- O SON OF THE SUPREME!**

To the eternal I call thee, yet thou dost seek that which perisheth. What hath made thee turn away from Our desire and seek thine own?

### **24- O SON OF MAN!**

Transgress not thy limits, nor claim that which beseemeth thee not. Prostrate thyself before the countenance of thy God, the Lord of might and power.

### **25- O SON OF SPIRIT!**

Vaunt not thyself over the poor, for I lead him on his way and behold thee in thy evil plight and confound thee forevermore.

### **26- O SON OF BEING!**

How couldst thou forget thine own faults and busy thyself with the faults of others? Whoso doeth this is accursed of Me.

## **19- O SON OF THE WONDROUS VISION!**

I have breathed within thee a breath of My own Spirit, that thou mayest be My lover. Why hast thou forsaken Me and sought a beloved other than Me?

## **20- O SON OF SPIRIT!**

My claim on thee is great, it cannot be forgotten. My grace to thee is plenteous, it cannot be veiled. My love has made in thee its home, it cannot be concealed. My light is manifest to thee, it cannot be obscured.

## **21- O SON OF MAN!**

Upon the tree of effulgent glory I have hung for thee the choicest fruits, wherefore hast thou turned away and contented thyself with that which is less good? Return then unto that which is better for thee in the realm on high.

## **22- O SON OF SPIRIT!**

Noble have I created thee, yet thou hast abased thyself. Rise then unto that for which thou wast created.

### **15- O SON OF UTTERANCE!**

Turn thy face unto Mine and renounce all save Me; for My sovereignty endureth and My dominion perisheth not. If thou seekest another than Me, yea, if thou searchest the universe forevermore, thy quest will be in vain.

### **16- O SON OF LIGHT!**

Forget all save Me and commune with My spirit. This is of the essence of My command, therefore turn unto it.

### **17- O SON OF MAN!**

Be thou content with Me and seek no other helper. For none but Me can ever suffice thee.

### **18- O SON OF SPIRIT!**

Ask not of Me that which We desire not for thee, then be content with what We have ordained for thy sake, for this is that which profiteth thee, if therewith thou dost content thyself.

command is binding. Question it not, nor have a doubt thereof.

### **13- O SON OF SPIRIT!**

I created thee rich, why dost thou bring thyself down to poverty? Noble I made thee, wherewith dost thou abase thyself? Out of the essence of knowledge I gave thee being, why seekest thou enlightenment from anyone beside Me? Out of the clay of love I molded thee, how dost thou busy thyself with another? Turn thy sight unto thyself, that thou mayest find Me standing within thee, mighty, powerful and self-subsisting.

### **14- O SON OF MAN!**

Thou art My dominion and My dominion perisheth not; wherefore fearest thou thy perishing? Thou art My light and My light shall never be extinguished; why dost thou dread extinction? Thou art My glory and My glory fadeth not; thou art My robe and My robe shall never be outworn. Abide then in thy love for Me, that thou mayest find Me in the realm of glory.



### **9- O SON OF BEING!**

My love is My stronghold; he that entereth therein is safe and secure, and he that turneth away shall surely stray and perish.

### **10- O SON OF UTTERANCE!**

Thou art My stronghold; enter therein that thou mayest abide in safety. My love is in thee, know it, that thou mayest find Me near unto thee.

### **11- O SON OF BEING!**

Thou art My lamp and My light is in thee. Get thou from it thy radiance and seek none other than Me. For I have created thee rich and have bountifully shed My favor upon thee.

### **12- O SON OF BEING!**

With the hands of power I made thee and with the fingers of strength I created thee; and within thee have I placed the essence of My light. Be thou content with it and seek naught else, for My work is perfect and My

### **5- O SON OF BEING!**

Love Me, that I may love thee. If thou lovest Me not, My love can in no wise reach thee. Know this, O servant.

### **6- O SON OF BEING!**

Thy Paradise is My love; thy heavenly home, reunion with Me. Enter therein and tarry not. This is that which hath been destined for thee in Our kingdom above and Our exalted dominion.

### **7- O SON OF MAN!**

If thou lovest Me, turn away from thyself; and if thou seekest My pleasure, regard not thine own; that thou mayest die in Me and I may eternally live in thee.

### **8- O SON OF SPIRIT!**

There is no peace for thee save by renouncing thyself and turning unto Me; for it behooveth thee to glory in My name, not in thine own; to put thy trust in Me and not in thyself, since I desire to be loved alone and above all that is.

## **2- O SON OF SPIRIT!**

The best beloved of all things in My sight is Justice; turn not away therefrom if thou desirest Me, and neglect it not that I may confide in thee. By its aid thou shalt see with thine own eyes and not through the eyes of others, and shalt know of thine own knowledge and not through the knowledge of thy neighbor. Ponder this in thy heart; how it behooveth thee to be. Verily justice is My gift to thee and the sign of My loving-kindness. Set it then before thine eyes.

## **3- O SON OF MAN!**

Veiled in My immemorial being and in the ancient eternity of My essence, I knew My love for thee; therefore I created thee, have engraved on thee Mine image and revealed to thee My beauty.

## **4- O SON OF MAN!**

I loved thy creation, hence I created thee. Wherefore, do thou love Me, that I may name thy name and fill thy soul with the spirit of life.

# THE HIDDEN WORDS OF BAHÁ'U'LLÁH

## FROM THE ARABIC

### HE IS THE GLORY OF GLORIES

*This is that which hath descended from the realm of glory, uttered by the tongue of power and might, and revealed unto the Prophets of old. We have taken the inner essence thereof and clothed it in the garment of brevity, as a token of grace unto the righteous, that they may stand faithful unto the Covenant of God, may fulfill in their lives His trust, and in the realm of spirit obtain the gem of divine virtue.*

### 1- O SON OF SPIRIT!

My first counsel is this: Possess a pure, kindly and radiant heart, that thine may be a sovereignty ancient, imperishable and everlasting.

the sight of God than those idle and worthless souls.

## 82- O MY SERVANT!

The best of men are they that earn a livelihood by their calling and spend upon themselves and upon their kindred for the love of God, the Lord of all worlds.

*The mystic and wondrous Bride, hidden ere this beneath the veiling of utterance, hath now, by the grace of God and His divine favor, been made manifest even as the resplendent light shed by the beauty of the Beloved. I bear witness, O friends! that the favor is complete, the argument fulfilled, the proof manifest and the evidence established. Let it now be seen what your endeavors in the path of detachment will reveal. In this wise hath the divine favor been fully vouchsafed unto you and unto them that are in heaven and on earth. All praise to God, the Lord of all Worlds.*

## **79- O SON OF DESIRE!**

How long wilt thou soar in the realms of desire? Wings have I bestowed upon thee, that thou mayest fly to the realms of mystic holiness and not the regions of satanic fancy. The comb, too, have I given thee that thou mayest dress My raven locks, and not lacerate My throat.

## **80- O MY SERVANTS!**

Ye are the trees of My garden; ye must give forth goodly and wondrous fruits, that ye yourselves and others may profit therefrom. Thus it is incumbent on every one to engage in crafts and professions, for therein lies the secret of wealth, O men of understanding! For results depend upon means, and the grace of God shall be all-sufficient unto you. Trees that yield no fruit have been and will ever be for the fire.

## **81- O MY SERVANT!**

The basest of men are they that yield no fruit on earth. Such men are verily counted as among the dead, nay better are the dead in

Maid of heaven hastened forth unveiled and resplendent from Her mystic mansion, and asked of their names, and all were told but one. And when urged, the first letter thereof was uttered, whereupon the dwellers of the celestial chambers rushed forth out of their habitation of glory. And whilst the second letter was pronounced they fell down, one and all, upon the dust. At that moment a voice was heard from the inmost shrine: "Thus far and no farther." Verily We bear witness to that which they have done and now are doing.

### **78- O SON OF MY HANDMAID!**

Quaff from the tongue of the merciful the stream of divine mystery, and behold from the dayspring of divine utterance the unveiled splendor of the daystar of wisdom. Sow the seeds of My divine wisdom in the pure soil of the heart, and water them with the waters of certitude, that the hyacinths of knowledge and wisdom may spring up fresh and green from the holy city of the heart.

## **76- O SON OF MY HANDMAID!**

Guidance hath ever been given by words, and now it is given by deeds. Everyone must show forth deeds that are pure and holy, for words are the property of all alike, whereas such deeds as these belong only to Our loved ones. Strive then with heart and soul to distinguish yourselves by your deeds. In this wise We counsel you in this holy and resplendent tablet.

## **77- O SON OF JUSTICE!**

In the night-season the beauty of the immortal Being hath repaired from the emerald height of fidelity unto the Sadratu'l-Muntahá, and wept with such a weeping that the concourse on high and the dwellers of the realms above wailed at His lamenting. Whereupon there was asked, Why the wailing and weeping? He made reply: As bidden I waited expectant upon the hill of faithfulness, yet inhaled not from them that dwell on earth the fragrance of fidelity. Then summoned to return I beheld, and lo! certain doves of holiness were sore tried within the claws of the dogs of earth. Thereupon the



heedlessness, that from behind the clouds thou mayest emerge resplendent and array all things with the apparel of life.

#### **74- O CHILDREN OF VAINGLORY!**

For a fleeting sovereignty ye have abandoned My imperishable dominion, and have adorned yourselves with the gay livery of the world and made of it your boast. By My beauty! All will I gather beneath the one-colored covering of the dust and efface all these diverse colors save them that choose My own, and that is purging from every color.

#### **75- O CHILDREN OF NEGLIGENCE!**

Set not your affections on mortal sovereignty and rejoice not therein. Ye are even as the unwary bird that with full confidence warbleth upon the bough; till of a sudden the fowler Death throws it upon the dust, and the melody, the form and the color are gone, leaving not a trace. Wherefore take heed, O bondslaves of desire!

### **71- O MY FRIENDS!**

Call ye to mind that covenant ye have entered into with Me upon Mount Paran, situate within the hallowed precincts of Zamán. I have taken to witness the concourse on high and the dwellers in the city of eternity, yet now none do I find faithful unto the covenant. Of a certainty pride and rebellion have effaced it from the hearts, in such wise that no trace thereof remaineth. Yet knowing this, I waited and disclosed it not.

### **72- O MY SERVANT!**

Thou art even as a finely tempered sword concealed in the darkness of its sheath and its value hidden from the artificer's knowledge. Wherefore come forth from the sheath of self and desire that thy worth may be made resplendent and manifest unto all the world.

### **73- O MY FRIEND!**

Thou art the daystar of the heavens of My holiness, let not the defilement of the world eclipse thy splendor. Rend asunder the veil of

## **69- O CHILDREN OF ADAM!**

Holy words and pure and goodly deeds ascend unto the heaven of celestial glory. Strive that your deeds may be cleansed from the dust of self and hypocrisy and find favor at the court of glory; for ere long the assayers of mankind shall, in the holy presence of the Adored One, accept naught but absolute virtue and deeds of stainless purity. This is the daystar of wisdom and of divine mystery that hath shone above the horizon of the divine will. Blessed are they that turn thereunto.

## **70- O SON OF WORLDLINESS!**

Pleasant is the realm of being, wert thou to attain thereto; glorious is the domain of eternity, shouldst thou pass beyond the world of mortality; sweet is the holy ecstasy if thou drinkest of the mystic chalice from the hands of the celestial Youth. Shouldst thou attain this station, thou wouldst be freed from destruction and death, from toil and sin.

## **66- O EMIGRANTS!**

The tongue I have designed for the mention of Me, defile it not with detraction. If the fire of self overcome you, remember your own faults and not the faults of My creatures, inasmuch as every one of you knoweth his own self better than he knoweth others.

## **67- O CHILDREN OF FANCY!**

Know, verily, that while the radiant dawn breaketh above the horizon of eternal holiness, the satanic secrets and deeds done in the gloom of night shall be laid bare and manifest before the peoples of the world.

## **68- O WEED THAT SPRINGETH OUT OF DUST!**

Wherefore have not these soiled hands of thine touched first thine own garment, and why with thine heart defiled with desire and passion dost thou seek to commune with Me and to enter My sacred realm? Far, far are ye from that which ye desire.

### **63- O YE PEOPLES OF THE WORLD!**

Know, verily, that an unforeseen calamity followeth you, and grievous retribution awaiteth you. Think not that which ye have committed hath been effaced in My sight. By My beauty! All your doings hath My pen graven with open characters upon tablets of chrysolite.

### **64- O OPPRESSORS ON EARTH!**

Withdraw your hands from tyranny, for I have pledged Myself not to forgive any man's injustice. This is My covenant which I have irrevocably decreed in the preserved tablet and sealed it with My seal of gory.

### **65- O REBELLIOUS ONES!**

My forbearance hath emboldened you and My long-suffering hath made you negligent, in such wise that ye have spurred on the fiery charger of passion into perilous ways that lead unto destruction. Have ye thought Me heedless or that I was unaware?

## **61- O SON OF MAN!**

A dewdrop out of the fathomless ocean of My mercy I have shed upon the peoples of the world, yet found none turn thereunto, inasmuch as everyone hath turned away from the celestial wine of unity unto the foul dregs of impurity, and, content with mortal cup, hath put away the chalice of immortal beauty. Vile is that wherewith he is contented.

## **62- O SON OF DUST!**

Turn not away thine eyes from the matchless wine of the immortal Beloved, and open them not to foul and mortal dregs. Take from the hands of the divine Cupbearer the chalice of immortal life, that all wisdom may be thine, and that thou mayest hearken unto the mystic voice calling from the realm of the invisible. Cry aloud, ye that are of low aim! Wherefore have ye turned away from My holy and immortal wine unto evanescent water?

### **57- O SON OF DUST!**

Beware! Walk not with the ungodly and seek not fellowship with him, for such companionship turneth the radiance of the heart into infernal fire.

### **58- O SON OF MY HANDMAID!**

Wouldst thou seek the grace of the Holy Spirit, enter into fellowship with the righteous, for he hath drunk the cup of eternal life at the hands of the immortal Cup-bearer and even as the true morn doth quicken and illumine the hearts of the dead.

### **59- O HEEDLESS ONES!**

Think not the secrets of hearts are hidden, nay, know ye of a certainty that in clear characters they are engraved and are openly manifest in the holy Presence.

### **60- O FRIENDS!**

Verily I say, whatsoever ye have concealed within your hearts is to Us open and manifest as the day; but that it is hidden is of Our grace and favor, and not of your deserving.

shall illuminate the dwellers of heaven even as the sun enlightens the people of the earth!

#### **54- O YE RICH ONES ON EARTH!**

The poor in your midst are My trust; guard ye My trust, and be not intent only on your own ease.

#### **55- O SON OF PASSION!**

Cleanse thyself from the defilement of riches and in perfect peace advance into the realm of poverty; that from the wellspring of detachment thou mayest quaff the wine of immortal life.

#### **56- O MY SON!**

The company of the ungodly increaseth sorrow, whilst fellowship with the righteous cleanseth the rust from off the heart. He that seeketh to commune with God, let him betake himself to the companionship of His loved ones; and he that desireth to hearken unto the word of God, let him give ear to the words of His chosen ones.



in your hearts. Give ear to the sayings of the Friend and turn towards His paradise. Worldly friends, seeking their own good, appear to love one the other, whereas the true Friend hath loved and doth love you for your own sakes; indeed He hath suffered for your guidance countless afflictions. Be not disloyal to such a Friend, nay rather hasten unto Him. Such is the daystar of the word of truth and faithfulness, that hath dawned above the horizon of the pen of the Lord of all names. Open your ears that ye may hearken unto the word of God, the Help in peril, the Self-Existent.

### **53- O YE THAT PRIDE YOURSELVES ON MORTAL RICHES!**

Know ye in truth that wealth is a mighty barrier between the seeker and his desire, the lover and his beloved. The rich, but for a few, shall in no wise attain the court of His presence nor enter the city of content and resignation. Well is it then with him, who, being rich, is not hindered by his riches from the eternal kingdom, nor deprived by them of imperishable dominion. By the Most Great Name! The splendor of such a wealthy man

## **50- O QUINTESSENCE OF PASSION!**

Put away all covetousness and seek contentment; for the covetous hath ever been deprived, and the contented hath ever been loved and praised.

## **51- O SON OF MY HANDMAID!**

Be not troubled in poverty nor confident in riches, for poverty is followed by riches, and riches are followed by poverty. Yet to be poor in all save God is a wondrous gift, belittle not the value thereof, for in the end it will make thee rich in God, and thus thou shalt know the meaning of the utterance, "In truth ye are the poor," and the holy words, "God is the all-possessing," shall even as the true morn break forth gloriously resplendent upon the horizon of the lover's heart, and abide secure on the throne of wealth.

## **52- O CHILDREN OF NEGLIGENCE AND PASSION!**

Ye have suffered My enemy to enter My house and have cast out My friend, for ye have enshrined the love of another than Me

### **47- O CHILDREN OF DESIRE!**

Put away the garment of vainglory, and divest yourselves of the attire of haughtiness.

*In the third of the most holy lines writ and recorded in the Ruby Tablet by the pen of the unseen this is revealed:*

### **48- O BRETHREN!**

Be forbearing one with another and set not your affections on things below. Pride not yourselves in your glory, and be not ashamed of abasement. By My beauty! I have created all things from dust, and to dust will I return them again.

### **49- O CHILDREN OF DUST!**

Tell the rich of the midnight sighing of the poor, lest heedlessness lead them into the path of destruction, and deprive them of the Tree of Wealth. To give and to be generous are attributes of Mine; well is it with him that adorneth himself with My virtues.

your hearts on satanic fancies. Ye bow the knee before your vain imagining, and call it truth. Ye turn your eyes towards the thorn, and name it a flower. Not a pure breath have ye breathed, nor hath the breeze of detachment been wafted from the meadows of your hearts. Ye have cast to the winds the loving counsels of the Beloved and have effaced them utterly from the tablet of your hearts, and even as the beasts of the field, ye move and have your being within the pastures of desire and passion.

#### **46- O BRETHREN IN THE PATH!**

Wherefore have ye neglected the mention of the Loved One, and kept remote from His holy presence? The essence of beauty is within the peerless pavilion, set upon the throne of glory, whilst ye busy yourselves with idle contentions. The sweet savors of holiness are breathing and the breath of bounty is wafted, yet ye are all sorely afflicted and deprived thereof. Alas for you and for them that walk in your ways and follow in your footsteps!

should enter the house of his friend save at his friend's pleasure, nor lay hands upon his treasures nor prefer his own will to his friend's, and in no wise seek an advantage over him. Ponder this, ye that have insight!

#### **44- O COMPANION OF MY THRONE!**

Hear no evil, and see no evil, abase not thyself, neither sigh and weep. Speak no evil, that thou mayest not hear it spoken unto thee, and magnify not the faults of others that thine own faults may not appear great; and wish not the abasement of anyone, that thine own abasement be not exposed. Live then the days of thy life, that are less than a fleeting moment, with thy mind stainless, thy heart unsullied, thy thoughts pure, and thy nature sanctified, so that, free and content, thou mayest put away this mortal frame, and repair unto the mystic paradise and abide in the eternal kingdom forevermore.

#### **45- ALAS! ALAS! O LOVERS OF WORLDLY DESIRE!**

Even as the swiftness of lightning ye have passed by the Beloved One, and have set

and from thy mortal cage wing thy flight  
unto the paradise of the Placeless.

#### **40- O MY SERVANT!**

Free thyself from the fetters of this world,  
and loose thy soul from the prison of self.  
Seize thy chance, for it will come to thee no  
more.

#### **41- O SON OF MY HANDMAID!**

Didst thou behold immortal sovereignty, thou  
wouldst strive to pass from this fleeting  
world. But to conceal the one from thee and  
to reveal the other is a mystery which none  
but the pure in heart can comprehend.

#### **42- O MY SERVANT!**

Purge thy heart from malice and, innocent of  
envy, enter the divine court of holiness.

#### **43- O MY FRIENDS!**

Walk ye in the ways of the good pleasure of  
the Friend, and know that His pleasure is in  
the pleasure of His creatures. That is: no man

*In the first line of the Tablet it is recorded  
and written, and within the sanctuary  
of the tabernacle of God is hidden:*

### **37- O MY SERVANT!**

Abandon not for that which perisheth an everlasting dominion, and cast not away celestial sovereignty for a worldly desire. This is the river of everlasting life that hath flowed from the well-spring of the pen of the merciful; well is it with them that drink!

### **38- O SON OF SPIRIT!**

Burst thy cage asunder, and even as the phoenix of love soar into the firmament of holiness. Renounce thyself and, filled with the spirit of mercy, abide in the realm of celestial sanctity.

### **39- O OFFSPRING OF DUST!**

Be not content with the ease of a passing day, and deprive not thyself of everlasting rest. Barter not the garden of eternal delight for the dust-heap of a mortal world. Up from thy prison ascend unto the glorious meads above,

young tree of your love and friendship, and have watered it with the goodly showers of My tender grace; now that the hour of its fruiting is come, strive that it may be protected, and be not consumed with the flame of desire and passion.

### **35- O MY FRIENDS!**

Quench ye the lamp of error, and kindle within your hearts the everlasting torch of divine guidance. For ere long the assayers of mankind shall, in the holy presence of the Adored, accept naught but purest virtue and deeds of stainless holiness.

### **36- O SON OF DUST!**

The wise are they that speak not unless they obtain a hearing, even as the cup-bearer, who proffereth not his cup till he findeth a seeker, and the lover who crieth not out from the depths of his heart until he gazeth upon the beauty of his beloved. Wherefore sow the seeds of wisdom and knowledge in the pure soil of the heart, and keep them hidden, till the hyacinths of divine wisdom spring from the heart and not from mire and clay.



than Me, even as fire and water, cannot dwell together in one heart.

### **32- O BEFRIENDED STRANGER!**

The candle of thine heart is lighted by the hand of My power, quench it not with the contrary winds of self and passion. The healer of all thine ills is remembrance of Me, forget it not. Make My love thy treasure and cherish it even as thy very sight and life.

### **33- O MY BROTHER!**

Hearken to the delightful words of My honeyed tongue, and quaff the stream of mystic holiness from My sugar-shedding lips. Sow the seeds of My divine wisdom in the pure soil of thy heart, and water them with the water of certitude, that the hyacinths of My knowledge and wisdom may spring up fresh and green in the sacred city of thy heart.

### **34- O DWELLERS OF MY PARADISE!**

With the hands of loving-kindness I have planted in the holy garden of paradise the

mercy I nurtured thee, and guarded thee by the essence of My grace and favor. And My purpose in all this was that thou mightest attain My everlasting dominion and become worthy of My invisible bestowals. And yet heedless thou didst remain, and when fully grown, thou didst neglect all My bounties and occupied thyself with thine idle imaginings, in such wise that thou didst become wholly forgetful, and, turning away from the portals of the Friend didst abide within the courts of My enemy.

### **30- O BOND SLAVE OF THE WORLD!**

Many a dawn hath the breeze of My loving-kindness wafted over thee and found thee upon the bed of heedlessness fast asleep. Bewailing then thy plight it returned whence it came.

### **31- O SON OF EARTH!**

Wouldst thou have Me, seek none other than Me; and wouldst thou gaze upon My beauty, close thine eyes to the world and all that is therein; for My will and the will of another

whenever the manifestation of My holiness sought His own abode, a stranger found He there, and, homeless, hastened unto the sanctuary of the Beloved. Notwithstanding I have concealed thy secret and desired not thy shame.

### **28- O ESSENCE OF DESIRE!**

At many a dawn have I turned from the realms of the Placeless unto thine abode, and found thee on the bed of ease busied with others than Myself. Thereupon, even as the flash of the spirit, I returned to the realms of celestial glory and breathed it not in My retreats above unto the hosts of holiness.

### **29- O SON OF BOUNTY!**

Out of the wastes of nothingness, with the clay of My command I made thee to appear, and have ordained for thy training every atom in existence and the essence of all created things. Thus, ere thou didst issue from thy mother's womb, I destined for thee two founts of gleaming milk, eyes to watch over thee, and hearts to love thee. Out of My loving-kindness, 'neath the shade of My

leadeth the wayfarers of My city astray into the paths of perdition.

### **25- O YE SEEMING FAIR YET INWARDLY FOUL!**

Ye are like clear but bitter water, which to outward seeming is crystal pure but of which, when tested by the divine Assayer, not a drop is accepted. Yea, the sun beam falls alike upon the dust and the mirror, yet differ they in reflection even as doth the star from the earth: nay, immeasurable is the difference!

### **26- O MY FRIEND IN WORD!**

Ponder awhile. Hast thou ever heard that friend and foe should abide in one heart? Cast out then the stranger, that the Friend may enter His home.

### **27- O SON OF DUST!**

All that is in heaven and earth I have ordained for thee, except the human heart, which I have made the habitation of My beauty and glory; yet thou didst give My home and dwelling to another than Me; and

beheld not the beauty of the Beloved, nor did thy hand touch the hem of His robe. Ye that have eyes, behold and wonder.

### **23- O DWELLERS IN THE CITY OF LOVE!**

Mortal blasts have beset the everlasting candle, and the beauty of the celestial Youth is veiled in the darkness of dust. The chief of the monarchs of love is wronged by the people of tyranny and the dove of holiness lies prisoned in the talons of owls. The dwellers in the pavilion of glory and the celestial concourse bewail and lament, while ye repose in the realm of negligence, and esteem yourselves as of the true friends. How vain are your imaginings!

### **24- O YE THAT ARE FOOLISH, YET HAVE A NAME TO BE WISE!**

Wherefore do ye wear the guise of shepherds, when inwardly ye have become wolves, intent upon My flock? Ye are even as the star, which riseth ere the dawn, and which, though it seem radiant and luminous,

that My earth is weary of you and everything within it shunneth you. Were ye but to open your eyes, ye would, in truth, prefer a myriad griefs unto this joy, and would count death itself better than this life.

### **21- O MOVING FORM OF DUST!**

I desire communion with thee, but thou wouldst put no trust in Me. The sword of thy rebellion hath felled the tree of thy hope. At all times I am near unto thee, but thou art ever far from Me. Imperishable glory I have chosen for thee, yet boundless shame thou hast chosen for thyself. While there is yet time, return, and lose not thy chance.

### **22- O SON OF DESIRE!**

The learned and the wise have for long years striven and failed to attain the presence of the All-Glorious; they have spent their lives in search of Him, yet did not behold the beauty of His countenance. Thou without the least effort didst attain thy goal, and without search hast obtained the object of thy quest. Yet, notwithstanding, thou didst remain so wrapt in the veil of self, that thine eyes

Awestruck ye listened as I gave utterance to these three most holy words: O friends! Prefer not your will to Mine, never desire that which I have not desired for you, and approach Me not with lifeless hearts, defiled with worldly desires and cravings. Would ye but sanctify your souls, ye would at this present hour recall that place and those surroundings, and the truth of My utterance should be made evident unto all of you.

*In the eighth of the most holy lines, in the fifth Tablet of Paradise, He saith:*

**20- O YE THAT ARE LYING AS DEAD  
ON THE COUCH OF HEEDLESSNESS!**

Ages have passed and your precious lives are well-nigh ended, yet not a single breath of purity hath reached Our court of holiness from you. Though immersed in the ocean of misbelief, yet with your lips ye profess the one true faith of God. Him whom I abhor ye have loved, and of My foe ye have made a friend. Notwithstanding, ye walk on My earth complacent and self-satisfied, heedless

even of these few, none but the smallest handful hath been found with a pure heart and sanctified spirit.

### **18- O YE DWELLERS IN THE HIGHEST PARADISE!**

Proclaim unto the children of assurance that within the realms of holiness, nigh unto the celestial paradise, a new garden hath appeared, round which circle the denizens of the realm on high and the immortal dwellers of the exalted paradise. Strive, then, that ye may attain that station, that ye may unravel the mysteries of love from its wind-flowers and learn the secret of divine and consummate wisdom from its eternal fruits. Solaced are the eyes of them that enter and abide therein!

### **19- O MY FRIENDS!**

Have ye forgotten that true and radiant morn, when in those hallowed and blessed surroundings ye were all gathered in My presence beneath the shade of the tree of life, which is planted in the all-glorious paradise?



#### **14- O FRIENDS!**

Abandon not the everlasting beauty for a beauty that must die, and set not your affections on this mortal world of dust.

#### **15- O SON OF SPIRIT!**

The time cometh, when the nightingale of holiness will no longer unfold the inner mysteries and ye will all be bereft of the celestial melody and of the voice from on high.

#### **16- O ESSENCE OF NEGLIGENCE!**

Myriads of mystic tongues find utterance in one speech, and myriads of hidden mysteries are revealed in a single melody; yet, alas, there is no ear to hear, nor heart to understand.

#### **17- O COMRADES!**

The gates that open on the Placeless stand wide and the habitation of the loved one is adorned with the lovers' blood, yet all but a few remain bereft of this celestial city, and

hearken unto the sweet melody of My voice; empty thyself of all learning, that thou mayest partake of My knowledge; and sanctify thyself from riches, that thou mayest obtain a lasting share from the ocean of My eternal wealth. Blind thine eyes, that is, to all save My beauty; stop thine ears to all save My word; empty thyself of all learning save the knowledge of Me; that with a clear vision, a pure heart and an attentive ear thou mayest enter the court of My holiness.

## **12- O MAN OF TWO VISIONS!**

Close one eye and open the other. Close one to the world and all that is therein, and open the other to the hallowed beauty of the Beloved.

## **13- O MY CHILDREN!**

I fear lest, bereft of the melody of the dove of heaven, ye will sink back to the shades of utter loss, and, never having gazed upon the beauty of the rose, return to water and clay.

### **8- O SON OF GLORY!**

Be swift in the path of holiness, and enter the heaven of communion with Me. Cleanse thy heart with the burnish of the spirit, and hasten to the court of the Most High.

### **9- O FLEETING SHADOW!**

Pass beyond the baser stages of doubt and rise to the exalted heights of certainty. Open the eye of truth, that thou mayest behold the veilless Beauty and exclaim: Hallowed be the Lord, the most excellent of all creators!

### **10- O SON OF DESIRE!**

Give ear unto this: Never shall mortal eye recognize the everlasting Beauty, nor the lifeless heart delight in aught but in the withered bloom. For like seeketh like, and taketh pleasure in the company of its kind.

### **11- O SON OF DUST!**

Blind thine eyes, that thou mayest behold My beauty; stop thine ears, that thou mayest

### **5- O SON OF DUST!**

Verily I say unto thee: Of all men the most negligent is he that disputeth idly and seeketh to advance himself over his brother. Say, O brethren! Let deeds, not words, be your adorning.

### **6- O SON OF EARTH!**

Know, verily, the heart wherein the least remnant of envy yet lingers, shall never attain My everlasting dominion, nor inhale the sweet savors of holiness breathing from My kingdom of sanctity.

### **7- O SON OF LOVE!**

Thou art but one step away from the glorious heights above and from the celestial tree of love. Take thou one pace and with the next advance into the immortal realm and enter the pavilion of eternity. Give ear then to that which hath been revealed by the Pen of Glory.

hearts of men, content with transient dust, have strayed far from their eternal nest, and with eyes turned towards the slough of heedlessness are bereft of the glory of the divine presence. Alas! How strange and pitiful; for a mere cupful, they have turned away from the billowing seas of the Most High, and remained far from the most effulgent horizon.

### **3- O FRIEND!**

In the garden of thy heart plant naught but the rose of love, and from the nightingale of affection and desire loosen not thy hold. Treasure the companionship of the righteous and eschew all fellowship with the ungodly.

### **4- O SON OF JUSTICE!**

Whither can a lover go but to the land of his beloved? and what seeker findeth rest away from his heart's desire? To the true lover reunion is life, and separation is death. His breast is void of patience and his heart hath no peace. A myriad lives he would forsake to hasten to the abode of his beloved.

**THE HIDDEN WORDS  
OF BAHÁ'U'LLÁH**

**FROM THE PERSIAN**

*In the Name of the Lord of Utterance,  
The Mighty*

**1- O YE PEOPLE THAT HAVE MINDS  
TO KNOW AND EARS TO HEAR!**

The first call of the Beloved is this: O mystic nightingale! Abide not but in the rose-garden of the spirit. O messenger of the Solomon of love! Seek thou no shelter except in the Sheba of the well-beloved, and O immortal phoenix! dwell not save on the mount of faithfulness. Therein is thy habitation, if on the wings of thy soul thou soarest to the realm of the infinite and seekest to attain thy goal.

**2- O SON OF SPIRIT!**

The bird seeketh its nest; the nightingale the charm of the rose; whilst those birds, the

**The Hidden Words - Bahá'u'lláh**

ISBN 1 875598 08 1

Copyright © 1994 Century Press Pty. Ltd.

Reprinted 2001, 2007



Century Press P/L

P.O. Box 1309

Bundoora, Vic. 3083 Australia

Email: [cpnykd@tpg.com.au](mailto:cpnykd@tpg.com.au)

**THE  
HIDDEN WORDS**  
**Bahá'u'lláh**

PERSIAN - ARABIC - ENGLISH

